

فدریکو گارسیا لورکا



اشعار عاشقانه

برگردان سیاوش کلهری



اشعار عاشقانه

اشعار عاشقانه

فدریکو گارسیا لورکا

برگردان سیاوش کلهری



نشر اختران

سرشناسه	: گارسیالورکا، فدریکو، ۱۸۹۸ - ۱۹۳۶ م. Garcia Lorca, Federico عنوان و نام پدیدآور
	: اشعار عاشقانه/فدریکو گارسیا لورکا؛ ترجمه به ایتالیایی بی‌پرو منارینی / برگردان سیاوش کلهری؛ ویراستار عاطفه طاهایی.
مشخصات نشر	: تهران: اختران، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۹ ص.
شابک	: 264-4978-964-207
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: Poesie d'amore: a cura di piero menarini ... 2008
موضوع	: شعر اسپانیایی -- قرن ۲۰ م.
موضوع	: Spanish poetry -- 20th century
موضوع	: شعر اسپانیایی -- قرن ۲۰ م. -- ترجمه شده به فارسی
موضوع	: Spanish poetry -- 20th century -- Translations into Persian
شناسه افزوده	: کلهری، سیاوش، ۱۳۲۸- مترجم
شناسه افزوده	: طاهایی، عاطفه، ۱۳۴۷-، ویراستار
رده بندی کنگره	: PQ۸۱۸۰/۲۸
رده بندی دیویی	: ۸۶۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۳۸۸۶۴۶
وضعیت رکورد	: فیپا



نشر اختران

اشعار عاشقانه

فدریکو گارسیا لورکا
مترجم: سیاوش کلهری
ویراستار: عاطفه طاهایی
حروف‌نگار: شهره پاشایی
طراح جلد: ابراهیم حقیقی
نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

کارگر جنوبی - خیابان روانمهر - پلاک ۱۵۲ ط ۱ تلفن: ۰۶۶۴۱۰۳۲۵ و 090Akhtaran فروشگاه: ۰۶۶۴۱۱۴۲۹
www.akhtaranbook.ir - Insta.: akhtaranpub - akhtaranbook@yahoo.com

شابک: ۴-۲۶۴-۲۰۷-۹۶۴-۹۷۸

همه‌ی حقوق محفوظ است

بها: ۳۰۰۰۰ تومان

به: فینا

که شایسته دوست داشتن

و همراهی بی همتاست

ولنا

که تازه همراه می شود

یادداشت مترجم

سفر به دنیا و درون اندیشه و احساسات یک شاعر و فکر درگیر شدن در عاشقانه‌های لورکا زمانی آغاز شد که پس از آشنایی جسسته‌وگریخته با کارهای او، برحسب اتفاق و در فروشگاه بزرگ کتاب ایستگاه راه‌آهن میلان، در بین کتاب‌های شعر آثاری از لورکا و پابلو نرودا نظرم را جلب کرد و در نگاه اولیه چند عنوان از شعرهایی که قبلاً خوانده بودم به چشمم خورد و از آنجا این کتاب همراه من در طول سفرها و اوقاتی شد که می‌توانستم به ترجمه‌ی آن پردازم و درنهایت با فرصت اجباری چند ماهه‌ای که پیش آمد کار برگردان را به پایان بردم.

با در نظر گرفتن آن‌که اشعار از متن ایتالیایی به فارسی برگردانده می‌شد، به علت برخورد با چند تناقض و تفاوت آشکار و با توجه به معنا و کاربرد کلمات و استعارات از سوی شاعر و برگرداننده‌ی ایتالیایی لازم دیدم تا به متن اسپانیایی استناد کنم و تقریباً از ابتدا به مقابله‌ی هر قطعه با متن اصلی و واریسی متون پرداختم و در این مسیر علاوه بر اصلاح و رفع اختلافات موجود در قطعات ترجمه‌شده در قیاس با سروده‌ی زبان اصلی، با اشعاری از لورکا در منابع دیگر روبه‌رو شدم که بیشتر به دوران جوانی او مربوط می‌شد و برای مطالعه‌کنندگان آثار این شاعر، برگردان آنها به زبان فارسی فرصتی مغتنم بود. به همین سبب نتوانستم این اشعار را نادیده بگیرم و تصمیم گرفتم علاوه بر ترجمه‌ی کتاب اشعار عاشقانه این قطعات را هم به صورت منفرد و در پیوست ایده‌ی اولیه در اختیار دوستداران اشعار لورکا قرار دهم تا با ظرافت‌ها، تخیل، استعارات و نگاهی آشنا شوند که

همیشه درگیر تقابل عشق و مرگ، و سنت و مدرنیته بوده، به عبارتی همه‌ی آن چیزی که دنیای شاعر را می‌سازد، دنیایی که او زمان کوتاهی در آن زندگی کرد. گرچه بخشی از آثار او در هجوم و حجمی آن دوران هرج و مرج در اسپانیا از میان رفت ولی پس از برقراری ثبات و آرامش سیاسی، نشرِ نوشته‌ها و یادداشت‌های منتشرنشده‌ی او به همت تشکیلاتی، که به جمع‌آوری آثارش پرداخت، میسر شد، و در حال حاضر بنیاد آثار لورکا این مهم را به عهده دارد. از این روست که بسیاری از آثار او پس از مرگش منتشر شده‌اند.

با توجه به عمر کوتاهش لورکا از پرکارترین شاعران و نویسندگان معاصر اسپانیا به شمار می‌رود و شهرت جهانی‌اش علاوه بر نحوه‌ی دراماتیکِ پایان یافتن زندگی‌اش، مدیونِ آثار باارزشی است که از او به‌جامانده، آثاری که از برترین آثار ادبیات معاصر اسپانیاست. او به‌جز شعر، در نمایشنامه‌نویسی، اپرا، نقاشی و موسیقی نیز آثاری از خود به یادگار گذاشته است. از این رو به‌یقین می‌توان گفت که او به معنای واقعی در «عشق، هنر و مرگ» زندگی کرد، عاشق بود و در آثارش عشق نمود ویژه‌ای داشت، همچنین بخت با او یار بود که هنرمندان بزرگی چون سالوادور دالی و لوئیس بونونل دوست و معاشرش بودند و توانست با آنان دنیا‌های دیگری را در نقاشی و سینما تجربه کند. این کنکاش با او بود تا واپسین دم عمر، که حتی با شنیدن صدای تیرباران هنوز برایش پذیرفتنی نبود و به استقبال مرگی رفت که ناباورانه با آن روبه‌رو شد و برای همیشه با خاک دشت‌های کودکی خود در کنار زادگاهش در هم آمیخت و در خاک گم شد.

اردیبهشت ۹۹

سیاوش کلهری

مقدمه

در مجموعه‌ی حاضر شعرهای عاشقانه‌ی لورکا گردآمده است. چنین کاری یعنی گردآوری موضوعی اشعار یک شاعر ممکن است کاری ساده و حتی بیهوده به نظر برسد. اما خود لورکا نیز از آغاز حرفه‌ی ادبی‌اش چنین رویکردی را پی می‌گیرد. مفهوم عشق نزد او مفهومی بغرنج است که با تضاد و حتی خشونت همراه می‌شود و او را وامی‌دارد تا در درون و بیرون خود مدام در جست‌وجو باشد و همه‌ی این‌ها در متون و اشعارش خودنمایی می‌کند. لورکا همواره و به شدت درگیر رنج و اندوه است، گاه به وضوح و گاه ناپیدا و مرموز؛ چنین به نظر می‌رسد که او، به خصوص در آغاز کار، مانند همه‌ی تازه‌کاران، شعر را به منزله‌ی تعریف خود به کار می‌گیرد، و در امتداد مسیری بی‌پایان از پرسش‌ها حرکت می‌کند. «عشق ممکن است؟» و «عاشق چه کسی است؟» و «چگونه؟» و هیچ‌گاه پاسخ ملموس و قابل فهمی برایش پیدا نمی‌کند.

از قطعات برگزیده‌ی این مجموعه، که به ترتیب تاریخ سرایش تنظیم شده‌اند، متوجه می‌شویم که لورکا در یافتن پاسخ به این سؤالات اساسی درباره خود و دیگران، راهی بسیار دردناک را دنبال می‌کند، مسیری کاملاً خطی و نشان‌دهنده‌ی نومیدی بی‌پایان، و افسوس برای چیزهایی که امکان تحقق‌شان می‌رود ولی هرگز محقق نمی‌شوند. خود لورکا آگاهی بیشتری به ناتوانی کامل در برابر «قانون» احساسات داشت، او در شگفت-انگیزترین مجموعه‌ی خود، «دفتر اشعار^۱»، در قطعه‌ی «در جنگل سرو و

ماه» در ۱۹۲۳ می‌نویسد: «می‌خواهم به دیدار دنیایی شورانگیز بروم
آنجا که همه فرصت‌ها و چشم‌اندازهای گم‌شده‌ام زندگی می‌کنند»
(قسمت اول، مقدمه)

و یا می‌گوید:

- در چشمانم گسترده می‌شود
آوای ملال‌انگیزِ دانه‌هایی
که گل نمی‌دادند
(قسمت چهارم - چشم‌انداز)

انکار واقعی «عشق»، یا به بیان بهتر «عشق‌ها». دیگر این‌که خود
لورکا در «دفتر اشعار» به محکم‌ترین و قوی‌ترین شکل درباره‌ی شعر خود
تأمل می‌کند - شاعر با استعاره‌ای واضح می‌نویسد: «بچه‌های من که به
دنیا نیامده‌اند مرا دنبال می‌کنند.» (قسمت دهم - کمان ماه).

ویژگی و مشخصه‌ی مسیر شعر عاشقانه لورکا که به‌وضوح کامل از
مسیر شعرهای جسمانی (اروتیک) متمایز می‌شود، به این واقعیت
برمی‌گردد که اگر در ابتدا احساساتش را به صورتی به‌شدت حزن‌انگیز و
فردی انکار و آن را بیان می‌کند، به‌مرور زمان که به‌سوی بلوغ بیانی می‌رود
آثاری حماسی و جهانی می‌سازد، که می‌تواند به هر فرد، هر ارتباط و هر
فضای عاطفی نزدیک شود.

برای تفسیر آسان‌تر این طی طریق، مجموعه‌ی حاضر را می‌شود به سه
بخش تقسیم کرد و می‌توان از یادداشت‌ها و مدارک نهایی چنین استنباط
کرد که این سه دوره دقیقاً نشان‌دهنده‌ی دوره‌ای خاص نیستند، بلکه نوعی
تعیین تاریخ است که در آن گاهی تاریخ سرودن اشعار با یکدیگر
هم‌پوشانی دارند و از طرف دیگر بیانگر تفاوت شکلی آنهاست، یعنی
شیوه‌های مختلفی که شاعر برای کنکاش در یک تم و سوژه‌ی خاص و

واحد اختیار می‌کند، این تفاوت‌های شکلی به طرح شاعرانه‌ای برمی‌گردد که در آن تک‌تک شعرها وابسته به آن بوده یا به آن ارجاع می‌دهد؛ در حقیقت معلوم می‌شود که از ابتدای انتشار «دفتر اشعار»، لورکا به‌ندرت شعری اتفاقی و یا پراکنده نوشته زیرا اصولاً تنها در قالب طرح و پروژه‌ی شعری از پیش تعیین شده می‌نوشت. در هر حال این دوره‌ها قابل مشاهده و بررسی است.

اولین بخش این دفتر که با شعر «نوای کوهستانی» خاتمه می‌یابد، شامل سیزده قطعه می‌شود که لورکا بین سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ نوشته است، با این حال اشعار این بخش فاصله‌ی زمانی اندکی با هم دارند، و تنها سه قطعه از آنها بعد از سال ۱۹۲۱ سروده شده‌اند؛ و رسماً در این سال است که با انتشار اولین کتاب از آثارش، دفتر اشعار، لورکای شاعر متولد می‌شود.

اشعار بخش اول دارای سوژه‌ها و مطالبی مختلف است و در مکان‌هایی متفاوت سروده شده است، تعدادی از این اشعار، شعرهای پراکنده‌ی منتشرنشده‌ای هستند که برخی از آنها برای اولین بار مطرح شده‌اند، و تمامی این شعرها به دوران «جوانی» او مربوط می‌شوند. برخی از شعرهای این کتاب، فارغ از ملاحظات ویرایشی، در اصل قطعاتی منفردند و می‌شود آنها را در مجموعه‌ای قرار داد که عنوانش فقط می‌تواند «شعرهای برگزیده‌ی لورکا» باشد. بقیه‌ی اشعار هم احتمالاً بخشی از طرح‌های اولیه‌ی «دفتر اشعار» اند که لورکا در درازمدت و با علاقه‌ی فراوان به دنبال تحقق آنها بود اما هیچ‌گاه به انجام نرسیدند، پس در این شرایط جایز و رواست که آنها خارج از مدار «طبیعی» شان (یعنی فارغ از طرح اولیه‌ی مورد نظر لورکا)، به‌صورت منفرد خوانده شوند،

۱ برای شناختن این سروده‌ها، در شرح یادداشت‌های مجموعه و توضیح قطعات به آنها اشاره شده است. مترجم

همان‌طور که خود لورکا در شرایط و موقعیت‌های متفاوت از آنها مانند مخزنی برای غنی‌تر ساختن طرح‌هایی استفاده می‌کرد که در به ثمر رسیدن آنها توفیق بیشتری داشت.

با وجود تفاوت‌های معنایی و برخلاف تکامل سبکی که در طی دوره‌ی کوتاه‌سرودن همین اشعار هم مشاهده می‌شود، این سیزده قطعه‌ی شعری همبستگی و ارتباطی مسلّم و بی‌تردید را نشان می‌دهند، به‌خصوص به لحاظ خودبسنده بودن هر شعر و تمایل آن به بیان محتوایی عاطفی که به‌نوعی بیانگر سرگذشت لورکاست، همچنین بیانگر تأملات شاعری گوشه‌گیر که هنوز به سخنگوی جامعه‌ای منتقد تبدیل نشده، بلکه فقط معرف صدای خودش و بیانگر شکست احساساتی‌ست که هنوز تکوین نیافته‌اند؛ وحدت و همسانی این اشعار باعث می‌شود لحنی جدی و حتی سوگناک پدید آید که عشق را همچون دلتنگی، کمبود، حسرت و افسوس می‌نمایاند.

در دومین بخش که شامل سیزده شعر است، با قطعه‌ی «گردش آدلینا» آغاز و با «غزل» ختم می‌شود و فقط دربرگیرنده اشعاری است از کتاب آوازه‌ها که در سال ۱۹۲۷ منتشر شد اما در عنوان آن (۱۹۲۱-۱۹۲۴) آمده است. اگر منظور از تعیین تاریخ در روی جلد نشان‌دهنده‌ی یک دوره‌ی زمانی باشد، چندان پذیرفتنی نخواهد بود زیرا از جهات مختلف این بازه‌ی زمانی رعایت نشده است. پیش از هر چیز، میزان قابل ملاحظه‌ای از دست‌نوشته‌های بازمانده از لورکا نشان می‌دهد که تاریخ این اشعار به ۱۹۲۴ برمی‌گردد، از طرف دیگر یکی از آنها در سال ۱۹۲۵ سروده شده و به‌طورکلی تمامی شعرها درنهایت بازبینی‌های مکرر داشته و لورکا حتی برخی از شعرها را یک سال پیش از انتشار بازنویسی کرده است.

در حال روشن است که لورکا قصد داشته با ذکر تاریخ، یک دوره‌ی مشخص شعری خود را با دقت بسیار معین کند، دوره‌ای که بر اساس

روش و طرحی متفاوت از قبل مشخص می‌شود، حتی متفاوت از شعرهایی که تا زمان انتشار به بازنویسی‌شان مشغول بود (مانند داستان کولی) - در واقع فصل مشترک همه‌ی قطعات شکل بیانی جدیدی است که شاعر اختیار کرده است و به وجهی خاص شکل و روش قبلی را رد می‌کند. در اشعار بخش دوم لحنی که شاعر اختیار می‌کند همواره حتی در ظاهر، لحنی روایتگر است و این اشعار به‌جای بیان سرگذشت شخصی او، معرف دنیایی آکنده از احساسات جوانی‌اند، بدون غم و دلتنگی و غالباً آمیخته با طنز. دنیایی است که در آن لحن عاشقانه و مشتاق اولیه به کناری رفته و عواطف رقیق و گذرا جایگزین آن می‌شود، و دنیایی که بازتاب دیدارهای کوتاه و آشنایی‌های تازه با هم‌صحبت‌های ناآشنای مؤنث که در هر حال قابل شناسایی نیست، همراه با خاطراتی که یادآور اندوه و افسردگی حاصل از قصه‌های ناتمام است.

در سومین بخش که با شعر زیبای «شبان‌هی خالی» آغاز می‌شود و با «شاعر درست می‌گوید» پایان می‌یابد، هشت قطعه شعر گردآوری شده که لورکا بین سال‌های ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۶ سروده است. این اشعار برگرفته از چند طرح مختلف و کتاب شعرند؛ مانند داستان کولی (۱۹۲۸)، شاعر در نیویورک (که لورکا در سال‌های ۱۹۲۹-۳۰ نوشت ولی پس از مرگش در ۱۹۴۰ به چاپ رسید)، دیوان تماریت (که شاعر در سال‌های ۱۹۳۴-۳۵ سرود و پس از مرگش در ۱۹۴۰ منتشر شد) و اشعار عاشقانه یا عاشقانه‌ی غمگین (که او در سال‌های ۱۹۳۵-۳۶ نوشت و در ۱۹۸۳ امکان انتشار یافت). چنان‌که مشاهده می‌شود سه اثر از چهار اثر موجود، شامل اشعاری است که در زمان حیات او منتشر نشده بودند، این امر با توجه به شرایط و موانع به وجود آمده در انتشار هر یک از این کتاب‌ها و با توجه به زندگی کوتاه و «سرگذشت لورکا» قابل توجیه است.

درهرحال ورای قضاوت درباره‌ی ارزش‌ها و شایستگی این آثار، به‌روشنی مشخص است که دو قطعه‌ی آخر درون‌مایه و موضوعی عاشقانه دارند که لورکا در چنین دوره‌ای آن را پرورانده و پیش برده است؛ این روند بر تمام آثار او چه عاطفی - احساسی و چه نفسانی - جسمانی (اروتیک) اثرگذار بوده است. قطعه‌ی اول از دیوان تماریت است؛ با استناد به عنوان کتاب که از کلمه‌ی فارسی-عربی «دیوان» بوده ریشه‌ی این انتخاب عنوان را می‌توان در تأثیر اشعار و فرم‌های شعری عاشقانه و احساسی پارسی و عربی جست‌وجو کرد. مورد دیگر، کتاب عاشقانه‌ی غمگین برخلاف نامش شامل شعرها و غزل‌هایی شگفت‌انگیز است که لورکا با دقت و با آزادی و نوآوری کامل در ساختار استعاری به کار رفته در اشعار عاشقانه‌ی قرن هفدهم اسپانیا سروده است.

آنچه در قیاس با اشعار ماقبل این آثار آشکارا دگرگون شده و عامل پیوستگی و انسجام کتاب‌ها و آثاری چنین متفاوت گردیده، از یک‌سو خشونت و تهاجمی‌ست که در واژگان و ترکیب‌شان و در کاربرد استعاره‌ها بازتاب یافته و از سوی دیگر گرایش لورکا به کشاندن تمام عالم به درون احساسات و عواطفش درباره‌ی مرگ است، و این به معنای ایجاد احساسی هم جهان‌شمول و هم فردی‌ست، چیزی که فقط یک شاعر می‌تواند خلق کند.

لورکا به این واقعیت کاملاً آگاهی داشت و «حرفه‌ی شاعری» را تنها در فهم و ادراک این سه‌گانه‌ی شاعرانه یعنی «عشق - مرگ - هنر» در اعماق وجود خود و به نیابت از دیگران نهفته می‌دید، لورکا این نظریه را در مصاحبه‌ای معروف که با «فرانسیسکو پرز هررو» خبرنگار روزنامه‌ی *La Manana* (صبح) شهر لئون در ماه اوت سال ۱۹۳۳ انجام داد، چنین بیان می‌کند:

هنرمند به‌ویژه شاعر همیشه هرج و مرج طلب و ناسازگار به معنای خوب آن است، او اجبار و نیازی به شنیدن گفتار و نظر دیگران ندارد، فقط لازم است در درونش چیزی را درک کند که با سه نیروی پُرکشش و با بانگ بلند جاری می‌شود: «صدای مرگ»، با همهی نشانه‌ها و پیش‌آگهی‌هایش؛ «صدای عشق» و «صدای هنر».

ولی بازهم در مصاحبه‌ی ماقبل آخر خود که در تاریخ ۷ آوریل ۱۹۳۶ (پیش از تیرباران در ماه اوت) با «فلیپه مورالس» از روزنامه‌ی *La Voz* (صدا) مادرید انجام شد لورکا در پاسخ به این سؤال که «فدریکو شعر چیست؟» با وضوح بیشتری سخن می‌گوید:

شعر چیزی است که در خیابان‌ها راه می‌رود. حرکت می‌کند ... از کنارمان می‌گذرد. هر چیزی رمز و رازی دارد اما شعر رازیست که در خود همه چیز دارد. . . طبعاً در شعر مسئله‌ای احساسی زندگی می‌کند، شاید شعری عاشقانه باشد و یا مسئله‌ای وجودی، و شاید شعر در جست‌وجوی ورطه‌هایی عظیم باشد.

با توجه به این گفته‌ها و در نظر گرفتن این مجموعه از عاشقانه‌های او می‌توان لورکا را با پرسش تازه‌ای روبرو کرد که بدون شک شعرهایش پاسخگوی آن خواهند بود: «اگر شعر در پی جدال با عشق باشد چه؟»

پی‌رو منارینی^۱

اشعار عاشقانه

- ۷..... یادداشت مترجم
- ۹..... مقدمه
- ۲۱..... ۱- می‌برم تورا.....
- ۲۴..... ۲- عاشقانه‌ای غمگین برای چشمانِ آبی.....
- ۲۷..... ۳- آوای شبانه.....
- ۲۹..... ۴- عاشقانه (۱۹۱۹).....
- ۳۱..... ۵- عاشقانه (اکتبر ۱۹۲۰ - مادرید).....
- ۳۳..... ۶- آرزو (۱۹۲۰).....
- ۳۵..... ۷- دیدار.....
- ۳۶..... ۸- عاشقانه.....
- ۳۸..... ۹- آوای اشکبار.....
- ۳۹..... ۱۰- آوای بلوطی.....
- ۴۱..... ۱۱- آوا.....
- ۴۲..... ۱۲- به کاتالینا باریسنا.....
- ۴۳..... ۱۳- نوای کوهستانی.....
- ۴۴..... ۱۴- گردش آدلینا.....
- ۴۵..... ۱۵- حقیقت.....
- ۴۶..... ۱۶- درخت، درخت.....
- ۴۸..... ۱۷- در گوشِ دختری.....
- ۴۹..... ۱۸- گذرِ خاموشان.....
- ۵۰..... ۱۹- مُردن در سحرگاه.....
- ۵۱..... ۲۰- آوای اولین آرزو.....
- ۵۳..... ۲۱- در مدرسه و دانشگاه.....
- ۵۵..... ۲۲- عاشقانه‌ی کوتاه.....
- ۵۶..... ۲۳- پژواک.....

- ۲۴- شعر کوتاه (برای انریکه دوران) ۵۷
- ۲۵- در آسمان سبز ۵۹
- ۲۶- غزل ۶۰
- ۲۷- شبانه‌ی خالی ۶۱
- ۲۸- رُزِ مرگ ۶۴
- ۲۹- غزلِ عشقِ ناگهان ۶۵
- ۳۰- غزلِ عشقِ ناامید ۶۷
- ۳۱- غزلِ یادِ عشق ۶۹
- ۳۲- آوای شکایتِ شیرین ۷۱
- ۳۳- زخم‌های عشق ۷۲
- ۳۴- شاعر درست می‌گوید ۷۳

- ۷۵..... پیوست عاشقانه‌ها
- ۷۷..... صبح پاییزی
- ۷۸..... جاری
- ۷۹..... دریا
- ۸۰..... نام تو را می‌خوانم
- ۸۲..... سپیده دم
- ۸۴..... جدایی
- ۸۵..... سرخسِ آبی رنگ
- ۸۶..... تیرباران
- ۸۷..... موج
- ۸۸..... شب بیداریِ عاشقان
- ۸۹..... غمگین در برابر کشتزار
- ۹۵..... لحظه
- ۹۶..... باد بهاری
- ۹۷..... چه روزهای سختی
- ۹۸..... جیرجیرک
- ۱۰۲..... سپیدارِ مرده
- ۱۰۴..... ماهی از زمستان
- ۱۰۵..... دوشنبه، چهارشنبه، جمعه
- ۱۰۷..... یادداشت‌هایی بر عاشقانه‌هایی از لورکا
- ۱۱۷..... پی‌نوشت‌ها

می‌برم تو را. . .

می‌برم تو را
به پاییزها،
به کنارِ آبگیرهای سبزِ بی‌انتها،
به دیدنِ نوزادانِ پریانِ جوان،
و دیدنِ آرامشِ درختانِ بی‌برگ و گل،

این طنین چه صدایی ست؟

این همه دور؟

نازنین.

باد است بر شیشه‌ها

عشق من.

و در روزهای تابستان،
آنجا، در کشتزار
چه نشاطی خواهد داشت،
دیدنِ تو
در گندمزارِ من!
آراسته با شقایق‌ها،
دخترکی در برابرت
در خنکای آن سرزمینِ دلپذیر.

این طنین چه صدایی ست؟
این همه دور؟
نازنین.
باد است بر شیشه‌ها
عشق من.

سرانجام اما
گذرگاه‌ها پوشیده از برگ می‌شوند
و اکنون
قلبِ تو سرد است.
می‌دانم که خوب آگاهی
چقدر دوستت دارم.
آب‌های خونین
که در رود روان است.

و اینک
پژواکِ بانگِ لرزان تو را می شنوم
که از همه می هراسد.

و من
در پاسخ تو
با چشمانی بی روح و سرد،
پرنده های سیاه بی آشیانم را
رها می کنم!

این طنین چه صدایی ست؟
این همه دور؟
نازنین.
باد است بر شیشه ها
عشق من.